

شهید محمدحسین حدادیان به روایت فرماندهاش

# پیکر محمدحسین بخیه خورد تا برای تشییع آماده شود

■ **صغری خیل فرهنگ**

وقتی سراغ فرمانده شهید محمدحسین حدادیان رفتم اصلاً فکرمش را هم نمی‌کردم با یک روزمنه دوران دفاع مقدس هم‌کلام شوم که سال‌هاست در حال جهاد و مبارزه است ۲۸ سال است فرماندهی می‌کند اما این روزها به جاماندگی‌اش از قافله شهدا غیبطه می‌خورد. برای فرمانده روایت از لحظه لحظه شهادت نیرویی چون شهید محمد حسین حدادیان دشوار بود اما می‌گفت این روزها باید بیش از هر زمان دیگری از جوانان ولایت‌دار و شجاعی چون محمدحسین سخن گفت که رمز شهادت‌شان چیزی جز اخلاص و صداقت‌شان نبود. جوانان دهه فتنادی که این روزها همه را انگشتت به دهان در حسرت شهادت جا گذاشته‌اند. این نوشتار حاصل هم‌کلامی ما با فرمانده شهید محمدحسین حدادیان است که در کنار مزار شهید و در آستان امامزاده علی‌اکبر(ع) چندر انجام گرفت به خواست ایشان و به دلایلی از آوردن نامشان معذوریم.

■ **امامزاده پر شهید**

وارد حیطا امامزاده علی‌اکبر(ع) چیدر که می‌شوم، چشمم می‌خورد به پتری از شهدای دفاع مقدس که بر بالای مزار شهیدان خوندمانی می‌کند کمی جلوتر و فقط در چند قدم مانده به بارگاه امامزاده علی‌اکبر(ع)، در دیف شهدای دفاع مقدس مزار شهید محمدحسین حدادیان قرار دارد که در میان قبور شهیدان دآود روشنی‌بین و شهیدنصرت‌اشترانی آرمیده‌است. قرارمان با فرمانده محمدحسین در کنار مزار شهید است، تا آمدنش فرصتی پیدا می‌کنم و گشتی در میان قبور شهدایم‌زم.

مزار شهیدان مدافع حرم امیر کریمی، امیر سیاوشی ش‌اعنایینی و شهیدان هسته‌ای شهید مصطفی احمدی‌روشن و شهید مسعود علیمحمدی مشخص و برجسته هستند. مرور نوشته‌های قبور شهدا تأمل‌برانگیز است، تصور اینکه کشورمان مردانی دارد از جنس شهدا که برای دفاع از آن در هر زمان و مکان شجاعانه می‌کند.

■ **جوان ۲۲ ساله**

خودم را به کنار مزار شهید محمدحسین می‌رسانم، مزار شهید این روزها مأم‌ن دلدادگان به شهادت، رزانشان از جوان ۲۲ ساله تا پیرزن ۵۰ ساله بر تعداد هستند.

فرمانده محمدحسین هم در بزر زبان است. ابتدای گفت‌وگو از حال و احوال خودش می‌پرسم، او در حضورش در جنگ تحمیلی می‌گوید: حدود ۷۰ ماهی در جبهه‌های جنگ تحمیلی بودم و هفت، هشت باری هم به سوریه اعزام شدم و جانباز جبهه مقاومت هستم. در مقابله با فتنه سال‌های ۸۸، ۸۷، ۹۶ هم فعال بودم اما امثال محمدحسین یک شبه ره صد ساله را طی کردند و از ما سبقت گرفتند، راستش را بخواهید به محمدحسین غیبطه می‌خورم، به جوان ۲۲ساله‌ای که در شب شهادت حضرت فاطمه(س) سینه‌اش را مقابل اشقیای سیر کرد و بی‌وجدان‌ها به طرز وحشیانه‌ای به شهادتش رساندند.

■ **تربیت یافته هیئت و بسیج**

دیدن لشک‌ها و بغض‌های گاه و بیگاه فرمانده در فراق دوست و هم‌زم شهیدش سخت است. سراغ محمدحسین را می‌گیرم و می‌پرسم چه شاخصه اخلاقی در وجود محمدحسین بهانه شهادتش شد؟ می‌گوید: حدود ۲۰ سال‌ی می‌شود که خانواده محمدحسین به این محل آمدند و در

جوار امامزاده چیدر ساکن شدند. محمدحسین حدود پنج سال داشت که دست در دستان پدر در مسجد و هیئت و بسیج حضور می‌یافت. خانواده معتقد و مؤمنی که در تربیت فرزندانشان به ولایت قبیله توجه زیادی داشتند. به جرأت می‌توانم بگویم شخصیت محمدحسین در همین هیئت و بسیج شکل گرفت. محمدحسین باهوش بود. یکی از فعال‌ترین نیروهای پایگاه قائم چیدر حوزه ۱۳۵فتح‌المبین ناحیه جماران بود.

هر بار همت و جدیتش را در انجام مأموریت‌ها و امور فرهنگی بسیج می‌دیدم، یاد رزمندگان زمان جنگ برایم زنده می‌شد. همان جوانان ۱۴، ۱۵ساله‌ای که بی‌حجابا به دل دشمن می‌زدند. محمدحسین شجاع بود و سرس‌ترسی داشت. آن قدر در خط مقدم مأموریت‌ها حاضر می‌شد که صدای دوستانش را هم در آورده بود که چرا هم‌ا‌ش محمدحسین…

■ **آمر به معروف و ناهی از منکر**

فرمانده شهید حدادیان در ادامه می‌گوید: من دیدم واقعاً ظرفیت محمدحسین بالاتر از فعالیت یک پایگاه بسیج است. فرمانده حوزه بودم و برای همین محمدحسین را با خود بردم تا فعالیت‌هایش را در چند پایگاه ادامه دهد. به‌رحن‌ب و جوش بود. یک نوع آتش به اختیار. امر به معروف و ناهی از منکر. حافظ ناموس مردم بود. حواسش در رفتار همه بود. حتی جوان‌های داخل پارک که نکند مزاحمتی برای مردم ایجاد کنند. گاهی نگران می‌شدم. این دل و جرأتش کمی نگرانم می‌کرد. چیزی نگذشت که محمدحسین به جمع بچه‌های هیئت رزمندگان ملحق شد. ۱۸سالی می‌شد که هیئت دایر شده بود و حلقه اولیه هیئت هم، ۱۰ نفر بودند اما رفته رفته حلقه بزرگ و بزرگ‌تر شد و امروز به لطف خدا هیئت ۸۰نفر خادم دارد. محمدحسین شش سال پیش به هیئت رزمندگان آمد. زمان برگزاری مراسم، محمدحسین کنار دراصلی می‌ایستاد و مردم را به داخل هدایت می‌کرد. حتی در پارک کردن خودروی عزاداران کمک می‌کرد. هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. نگاه نمی‌کرد نوع کار چیست، خلصانه و متواضعانه بدون هیچ توقعی خادمی می‌کرد. احترام، اخلاق و ادب یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های محمدحسین در خادمی بود.



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

پیکر بی‌جان محمدحسین عبور کرد. وقتی بالای سر محمدحسین رسیدم شهید شده بود. دیدن پیکر چاک چاکش برایم سخت بود. به سرعت به بیمارستان لیلی‌ف‌نژاد منتقلش کردم. ساعت حدود چهار صبح اول اسفند بود. به همت نیروهای ناجا و بسیجیان و دستگیری حدود ۳۰۰ نفر از درویش غائله خاتمه پیدا کرد.

■ **خبر شهادت**

بچه‌ها از من خواستند خبر شهادت محمدحسین را به خانواده‌اش اطلاع بدهم. برایم سخت بود. وقتی می‌خواستند پیکر را شسته و کفن کنند خونریزی‌های محل جراحات آن قدر زیاد بود که اجازه نمی‌داد. پیکر محمدحسین حدود ۵۰، ۶۰ بخیه خورد تا کفن شد و برای تشییع آماده شد. حدود ساعت ۶صبح به پدر محمدحسین پیام دادم و خواستم در اولین فرصت با من تماس بگیرد. ساعت ۱۱صبح بود که پدر بزرگوارشان با من تماس گرفتند. من به ایشان گفتم پیرو درگیری‌های دیشب چند نفر از بچه‌های بسیج مجروح شدند که محمدحسین هم در میان بچه‌هاست. دیدم نمی‌توانم خبر شهادت را تلفنی به پدرش بدهم. از دوستانم در هیئت چیدر خواستم حضوری به منزل محمدحسین بروند و خیرا ر بدهند. آنها هم رفتند و خبر شهادت محمدحسین را به مادر و پدرش دادند.

■ **پیکر چاک چاک**

فرمانده پایگاه بسیج قائم چیدر از شب حادثه و چرابی‌راهی شدن محمدحسین چنین می‌گوید: مدتی بود درویش گنابادی در نزدیکی منزل نورعلی‌تابنده در گلستان هفتم تجمع می‌کردند اما یک روز قبل کلاتری ۱۰۲ پاسداران دو نفر را به جرم سرقت خودرو دستگیر و به کلاتری منتقل کرده بود. تعدادی از دوستان این سارقان در کلاتری تجمع کرده و خواستار آزادی افراد دستگیرشده بودند و نیروهای امنیت را تهدید کرده بودند که نیم ساعت بیشتر فرصت ندارید تا برادر ما را آزاد کنید. بعد از اینکه به هدف خود دست پیدا نکردند شروع به اغتشاش و آشوب کردند و با تجمع، محل امنیت شهر شدند. طبق درخواست مسئولان مربوطه مبنی بر اعزام نیروهای بسیجی به محل موردنظر محمدحسین و تعدادی از بسیجیان در محل حاضر شدند. درگیری‌ها با نیمه‌های شب طول کشید. بعد از حادثه اتوبوس و به شهادت رسیدن چند نیروی ناجا،بسیج وارد عمل شد. درگیری‌ها ادامه داشت تا اینکه نزدیکی‌های صبح شروع به آتش زدن کردند و هوا، حمله به امسال عمومی و خصوصی مردم و ورود به خانه‌هایشان کردند. در محلی که محمدحسین حضور داشت آتش بزرگی روشن می‌کنند و دو کیسول ۱۱ کیلویی گاز خانگی را درون آتش می‌اندازند، محمدحسین باه خطر انداختن جانش وارد آتش می‌شود و آن دو کیسول را از آتش خارج می‌کند، آتش‌نشان‌ها کیسول‌ها را سرد می‌کنند تا مانع انفجار آنها شوند. اگر آن کیسول‌ها منفجر می‌شد خسارت جانی و مالی زیادی به مردم و خانه‌های اطراف وارد می‌شد. درویش وحشی وقتی این اقدام جورانه محمدحسین را می‌بینند تاب نمی‌آورند و باسلحه‌شکاری به سمت محمدحسین شلیک می‌کنند. ابتدا سینه و زیر گلولی محمدحسین را نشانه گرفتند و بعد هم از پشت به محمدحسین شلیک کردند. تا محمدحسین به زمین می‌افتد به سمتش می‌روند و با قهقهه و هر چه در دست داشتند به جان محمدحسین می‌افتند و بدنش را چک‌چک چاک می‌کنند. ماد در محل دیگری بودیم تا متوجه شدیم به سمت محمدحسین رفتیم که یکی از آن اشقیای سوار بر خودرو از روی محمدحسین رد شد و دوباره برگشت و از روی

گزارش

## اسفند، بهار زودرس فرماندهان جنگ بود

■ **علیرضا محمدی**

اسفند، ماه فرماندهان شهید است. ماهی که در آن حداقل پنج تن از نام‌آورترین سرداران دفاع مقدس به شهادت رسیده‌اند.

شهید حمید باکری، شهید محمدابراهیم همت، شهید مهدی باکری، شهید عباس کریمی و شهید حاج حسین خراسازی از بنام‌ترین فرماندهان دفاع مقدس بودند که نام‌های بزرگ، هستند فرماندهان دیگری که در سمت‌ها و مسئولیت‌های مختلفی خدمت می‌کردند و آنها نیز اسفند پر حادثه را مناسب پرواز یافتند و بال در بال ملانک گشودند. در حالی که به میانه اسفند ۱۳۹۶ می‌رسیم، مروری بر نام‌ها و نشانه‌هایی می‌اندازیم که ریختن خون سرخ‌شان، اسفند را بهار فرماندهان جنگ می‌کند.

■ **خبر شهادت**

بچه‌ها از من خواستند خبر شهادت محمدحسین را به خانواده‌اش اطلاع بدهم. برایم سخت بود. وقتی می‌خواستند پیکر را شسته و کفن کنند خونریزی‌های محل جراحات آن قدر زیاد بود که اجازه نمی‌داد. پیکر محمدحسین حدود ۵۰، ۶۰ بخیه خورد تا کفن شد و برای تشییع آماده شد. حدود ساعت ۶صبح به پدر محمدحسین پیام دادم و خواستم در اولین فرصت با من تماس بگیرد. ساعت ۱۱صبح بود که پدر بزرگوارشان با من تماس گرفتند. من به ایشان گفتم پیرو درگیری‌های دیشب چند نفر از بچه‌های بسیج مجروح شدند که محمدحسین هم در میان بچه‌هاست. دیدم نمی‌توانم خبر شهادت را تلفنی به پدرش بدهم. از دوستانم در هیئت چیدر خواستم حضوری به منزل محمدحسین بروند و خیرا ر بدهند. آنها هم رفتند و خبر شهادت محمدحسین را به مادر و پدرش دادند.

فرمانده پایگاه بسیج قائم چیدر از شب حادثه و چرابی‌راهی شدن محمدحسین چنین می‌گوید: مدتی بود درویش گنابادی در نزدیکی منزل نورعلی‌تابنده در گلستان هفتم تجمع می‌کردند اما یک روز قبل کلاتری ۱۰۲ پاسداران دو نفر را به جرم سرقت خودرو دستگیر و به کلاتری منتقل کرده بود. تعدادی از دوستان این سارقان در کلاتری تجمع کرده و خواستار آزادی افراد دستگیرشده بودند و نیروهای امنیت را تهدید کرده بودند که نیم ساعت بیشتر فرصت ندارید تا برادر ما را آزاد کنید. بعد از اینکه به هدف خود دست پیدا نکردند شروع به اغتشاش و آشوب کردند و با تجمع، محل امنیت شهر شدند. طبق درخواست مسئولان مربوطه مبنی بر اعزام نیروهای بسیجی به محل موردنظر محمدحسین و تعدادی از بسیجیان در محل حاضر شدند.

درگیری‌ها با نیمه‌های شب طول کشید. بعد از حادثه اتوبوس و به شهادت رسیدن چند نیروی ناجا،بسیج وارد عمل شد. درگیری‌ها ادامه داشت تا اینکه نزدیکی‌های صبح شروع به آتش زدن کردند و هوا، حمله به امسال عمومی و خصوصی مردم و ورود به خانه‌هایشان کردند. در محلی که محمدحسین حضور داشت آتش بزرگی روشن می‌کنند و دو کیسول ۱۱ کیلویی گاز خانگی را درون آتش می‌اندازند، محمدحسین باه خطر انداختن جانش وارد آتش می‌شود و آن دو کیسول را از آتش خارج می‌کند، آتش‌نشان‌ها کیسول‌ها را سرد می‌کنند تا مانع انفجار آنها شوند. اگر آن کیسول‌ها منفجر می‌شد خسارت جانی و مالی زیادی به مردم و خانه‌های اطراف وارد می‌شد. درویش وحشی وقتی این اقدام جورانه محمدحسین را می‌بینند تاب نمی‌آورند و باسلحه‌شکاری به سمت محمدحسین شلیک می‌کنند. ابتدا سینه و زیر گلولی محمدحسین را نشانه گرفتند و بعد هم از پشت به محمدحسین شلیک کردند. تا محمدحسین به زمین می‌افتد به سمتش می‌روند و با قهقهه و هر چه در دست داشتند به جان محمدحسین می‌افتند و بدنش را چک‌چک چاک می‌کنند. ماد در محل دیگری بودیم تا متوجه شدیم به سمت محمدحسین رفتیم که یکی از آن اشقیای سوار بر خودرو از روی محمدحسین رد شد و دوباره برگشت و از روی

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها

شهادت‌نامه‌ها



انجام دو عملیات بزرگ خیبر و پندر در فصول سرد سال و خصوصاً شروع یا تداوم برخی از این عملیات در اسفندماه، باعث شد تا آخرین ماه سال، بهار زودرس فرماندهان لقب بگیرد

بر لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) تقریباً یک سال به طول انجامید. یک روز بعد از شهادت وی نیز مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا

در ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ به برادرش شهید بیوس. مهدی باکری از بنام‌ترین فرماندهان جنگ بود که قنداشر در لشکر ۳۱عاشورا غوغایی به راه انداخت. دو سال بعد در اسفند ۱۳۶۵ نیز نام جبهه‌ها شاهد شهادت فرمانده دیگری به نام حاج‌حسین خراسازی بود که هشتم اسفند۱۳۶۵ در جریان عملیات کربلا۵ به شهادت رسید. در واقع انجام عملیات بزرگ در فصول سرد سال و خصوصاً شروع یا تداوم برخی از این عملیات در اسفندماه، باعث شد تا آخرین ماه سال، بهار زودرس فرماندهان لقب بگیرد. در اسفند دو عملیات بزرگ خیبر و پندر شروع شده

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۶